

نقد نظر اتان کلبرگ در تحریف قرآن

حسن رضایی هفتادرا^۱، فاطمه سروی^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۱۱/۳ - تاریخ پذیرش نهایی: ۹۱/۱۲/۹)

چکیده

اتان کلبرگ، مستشرق و شیعه‌شناس یهودی، وقوع تحریف در متون مقدس، از جمله قرآن را امری ضروری می‌شمارد. از دیدگاه او برخی آیات خود قرآن نیز این نکته را تأیید می‌کنند. تاریخچه قرآن و زمان کتابت کامل متن آن دلیل دیگر اوست. به نظر وی جهت‌گیری روایات برای اثبات کتابت قرآن در عصر ابوبکر برای فرار از مسأله تحریف قرآن است. کلبرگ با استناد به روایات و ابهام معنایی برخی از واژه‌گان قرآن درصدد اثبات جمع دیر هنگام و در نتیجه تحریف قرآن برآمده است. او اعتقاد شیعه امامیه به تحریف قرآن را تا عصر آل بویه می‌داند. پژوهش حاضر به نقل آراء مذکور و نقد آنها پرداخته تا مصونیت قرآن از تحریف را اثبات کند.

کلید واژه‌ها: اتان کلبرگ، تحریف، جمع‌آوری قرآن، کتابت آیات قرآن، شیعه امامیه.

۱. نویسنده مسؤول، استادیار دانشگاه تهران، پردیس قم: hrezaii@ut.ac.ir

۲. کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث.

مقدمه

قرآن کریم از دیرباز مرکز توجه پژوهش‌های مستشرقان بوده است که یکی از آنان، اتان کلب‌برگ است. وی استاد بازنشسته دانشگاه اورشلیم است که در سال ۱۹۳۴ در تل‌آویو دنیا آمد. تحصیلاتش را در دانشگاه حبرو آغاز کرد و در سال ۱۹۷۱ مدرک دکترای خود را از دانشگاه آکسفورد دریافت نمود. او در مقالات متعدد به تشریح اعتقادات و فقه شیعه پرداخته است. تلاش برای بی‌اعتبار ساختن اصالت و مصونیت قرآن از تحریف در مقدمه اثر جدید التالیف او، که تصحیح کتاب *القرآآت* سیاری است، به وضوح به چشم می‌خورد. استنادات وی در این مقدمه، از سخنان مانی، تا پژوهش‌های دقیق و باریک‌بینانه محققان غربی و یافته‌های باستان‌شناسانه و نیز روایات و دیدگاه‌های علمای امامیه را شامل می‌شود.

کلب‌برگ در مقدمه مذکور با نقل نظرات و رویکردهای نقادانه قرآن‌پژوهان غربی سعی در ایجاد فضایی مملو از شبهات درباره قرآن دارد. او سعی کرده است با ارائه دقیق و موشکافانه منابع در دسترس خود، اعتقاد به تحریف قرآن از دیدگاه امامیه را نشان دهد. محدوده انصاف و حقیقت چیزی است که هر محقق منصف در پژوهش مدنظر دارد.

با این حال، این چیزی است که کلب‌برگ علی‌رغم همه دقت نظرهایش، از نظر دور داشته است. وی در مقدمه خود بر کتاب *القرآآت* سیاری با یکسویه‌نگری و جانبداری ملال‌آور، فرصت اندیشه به هرگونه احتمال دیگر را از خواننده می‌ستاند. نگارندگان این سطور در این پژوهش برآنند با استفاده از مقدمه کلب‌برگ بر کتاب *القرآآت* سیاری به نقل، تحلیل و نقد آرای وی درباره تحریف قرآن بپردازند.

دیدگاه کلب‌برگ

کلب‌برگ با استناد به مستندات مختلف، از جمله نقل مواضع متون مقدس، یافته‌های قرآن‌پژوهان غربی و نیز ادعای اعتقاد گسترده در امامیه به تحریف، معتقد به تحریف قرآن است. (Kohlberg, 4-5, 8-11, 24-25)

این دیدگاه به دلایل عقلی، شواهد تاریخی و مستندات روایی، قابل پذیرش نیست. گرچه اصولاً حوادث تاریخی را نمی‌توان با استدلال عقلی ثابت کرد، اما نمی‌توان

پذیرفت که پیامبر حکیم، مرسل از سوی خداوند حکیم، کتاب ارسالی او را بدون صورت‌بندی و تدوین رها کند و آنگاه انتظار به بیراهه رفتن پیروانش را نداشته باشد. کتاب و پیامبری که قرار است بعد از آنان کتاب و پیامبر دیگری نباشد. دلایل و شواهد تاریخی و روایی فراوانی بیانگر گردآوری قرآن در عصر رسالت است. گرچه درباره کیفیت این امر، رأی همگانی نیست، اما این آشفتگی به حدی نیست که پژوهشگران را از دستیابی به نتیجه‌ای که به واقعیت امر نزدیکی بیشتری داشته باشد، باز دارد، بلکه با ژرف‌اندیشی در منابع و تحلیل گزارشهای مربوط، می‌توان به شواهد و ادله قاطعی دست یافت که جمع قرآن و حفظ آن از تحریف را در زمان رسول خدا(ص) اثبات می‌کند و بر آن مهر تأیید می‌گذارد. (برای اطلاع از این شواهد نک: عاملی، ۶۱-۷۳؛ رامیار، ۲۸۰-۲۹۰؛ خویی، ۲۰۷-۲۲۰، ۲۵۰-۲۵۷؛ معرفت، ۲۶۹/۱-۲۷۱؛ سیوطی، ۲۰۷/۱-۲۱۴؛ میرمحمدی، ۱۰۵-۱۰۶، ۱۲۷-۱۲۹؛ زرقانی، ۲۵۶-۲۸۲؛ ابن هشام، ۱۰۴/۳؛ طبرسی، ۴۳/۱؛ باقلانی، ۹۹؛ جعفریان، ۳۵؛ موسوی، ۲۹؛ عزه دروزه، ۹۲-۹۳، ۲۸۲؛ ابن طاووس، ۱۹۲-۱۹۳).

دلایل مانی

کلبرگ، مقدمه خود بر کتاب *القرآن* سیاری را با ضروری دانستن وقوع تحریف در متون مقدس آغاز می‌کند و دو دلیل به نقل از مانی برای زوال ادیان ذکر می‌کند: نخست آن که محدوده مأموریت و تبلیغ دین هر پیامبری وطن او و وسیله تبلیغی‌اش زبانش و زبان قوم اوست و این دلیل نابودی ادیان است. (Kohlberg, 1) اما این دلیل قابل دفاعی به نظر نمی‌رسد. اصولاً هر حرکتی اینگونه است، ابتدا از کانون خود نضج می‌گیرد و بتدریج پیرامون خود را درمی‌نوردد. آیا پیامبر(ص) در سال هشتم هجری، نامه‌هایی به پادشاهان و امرای کشورهای دیگر نوشت و نفرستاد؟ اگر رسالت ایشان تنها برای قوم و مردم خودش بود، این حرکت پیامبر(ص) بی‌معنی نمی‌نمود؟ اگر حرکت فرهنگی و رسالتش را از وطن خود شروع نکنند، پس از کجا شروع کند؟ اگر با زبان قومش با آنها سخن نگوید و به تبلیغ نپردازد، پس با چه زبان دیگری باید به اشاعه افکار و دینش بپردازد؟ اگر قرار بود یک زبان جهانی برای هر نبی وجود می‌داشت آیا اصلاً نیازی بود که خداوند نبی‌ای را بفرستد؟ چرا خود مستقیماً، بدون

ارسال واسطه همه را هدایت نکنند؟ آن وقت آیا تکذیب و تشکیک رسالت پیامبران معنا داشت؟ سنت الهی همواره این چنین بوده است. برخی از فرستادگان الهی برای قوم و قبیله ای برانگیخته می شدند. این گروه از پیامبران رسالتشان به مکان و زمان خاصی محدود می شد و پیام جهان شمولی نداشتند. فرستادگان الهی دیگری نیز بودند که رسالتی عظیم تر داشتند و همگان مخاطب پیام الهی آنان بودند (الأعراف، ۱۵۹؛ الفرقان، ۱). خداوند بنابر مشیت خود، زبان عربی را برای بیان مقصود و هدایت انسانها در عصر اخیر رسالت برگزید. (یوسف، ۲)

دوم آنکه کلبه در ادامه نقل قول از مانی، مکتوب نشدن تعالیم انبیاء در قالب یک کتاب را عامل تحریف تعالیم و ادیان آنها ذکر می کند. (Kohlberg, 1) اما باید گفت، رویکرد تاریخی نگرانه به مسئله کتابت قرآن و بستر شکل گیری آن، ابهام و شبهه ای را برجای نمی گذارد. اهتمام بی چون و چرای پیغمبر (ص) به قرآن و نیز نزول تدریجی آیات بی گمان این امکان را فراهم می ساخت که مسلمانان بلافاصله پس از نزول آیات، ضمن حفظ آیات و سوره نازل، کتابت و ضبط دقیق همه آنها را نیز مد نظر قرار دهند. (ابن اثیر، ۴۹/۱؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۹/۱؛ عاملی، ۶۱؛ هلوی، ۲۵۵/۳)

اصحاب بر اثر تشویق حضرت رسول، آن چنان توجهی به قرآن پیدا کردند که در میان خود برای حفظ، قرائت و کتابت آن افتخار می کردند و از هم سبقت می گرفتند (أشیقیر، ۳۱۵-۳۱۶). تعداد حافظانی که تمام آیات نازل شده و یا بخش زیادی از آیات را از بر داشتند، تعجب برانگیز است. در مورد کدام کتاب مقدس این چنین اهتمام به حفظ دیده شده است؟ کم نبودند بانوانی که مهر زناشویی شان را آموختن سوره ای از قرآن قرار می دادند که شوهرانشان به آنان بیاموزند. (ابن الجزری، ۳۰۴/۱؛ شریعتی، ۱۳؛ خوبی، ۲۵۵)

روایاتی که در آنها سخن از ختم قرآن در عصر پیامبر به میان آمده (عاملی، ۷۳؛ دارمی سمرقندی، ۵۶۲/۲؛ زرکشی، ۴۷۱/۱؛ ابوداود سجستانی، ۵۴/۲-۵۵؛ ترمذی، ۲۲۱؛ هیثمی، ۱۷۱/۷؛ کاشانی، ۱۳/۱)، و تأکید رسول خدا (ص) به قرائت و آموزش قرآن از روی مصحف (حرّ عاملی، ۱۵۳/۱۸؛ فیض کاشانی، ۲۳۱/۲؛ علی الصغیر، ۸۴؛ زنجانی، ۷۶-۸۷)، همه شاهی بر تدوین و کتابت قرآن در عصر رسالت است. همچنین

کاربرد کلمه «کتاب» در متن قرآن نشان می‌دهد که تدوین و جمع‌آوری قرآن در زمان زندگی حضرت صورت گرفته است، عنوان «کتاب» نمی‌تواند به مجموعه‌ای شفاهی و عاری از تدوین صدق کند، بلکه صرفاً بعد از کتابت و تدوین است که اطلاق «کتاب» درست می‌نماید. (طبرسی، ۴۴/۱؛ سیوطی، ۱۶/۲؛ شبّر، ۲۸)

حدیث «ثقلین» که به طور متواتر نقل شده، ما را به کتاب خدا سفارش می‌کند. (حاکم نیشابوری، ۱۴۸/۳؛ هیشمی، ۱۶۳/۹؛ امینی، ۲۱/۱؛ صدوق، *الخصال*، ۶۵)

اگر قرآن جمع‌آوری و کتابت نشده و به صورت کتاب در نیامده باشد، آن وقت امانت گذاشتن آن، به چه معنا بود؟ یعنی پیامبر(ص) ما را به قرآن درون سینه‌ها ارجاع داده است؟ (خویی، ۵۰۱).

اعطای مصحف به سران وفود، حاکی و دلیل دیگری بر کتابت و جمع قرآن در زمان حضرت رسول(ص) است (ابن ابی داوود، ۲۱۲-۲۲۳). رسول مکرم اسلام(ص) حتی به نگارش احادیث خود امر می‌کرد (ابن هشام، ۱۴۸/۲-۱۵۰؛ ابن اثیر، ۲۴۵/۳؛ رامیار، ۲۶۶؛ مجلسی، ۲۴۷/۲۲؛ ابن حنبل، ۳۶۲/۱-۳۶۳).

از حضرت رسول(ص) معاهدات، احکام و قراردادهایی به صورت مکتوب برجای مانده است (ابن ابی الحدید، ۷۵/۴). حتی آن حضرت درصدد نوشتن وصیت نامه خود بود که برخی از اصحاب مانع شدند. (بخاری، ۱۰۳/۱)

نمونه‌های فراوان دیگری وجود دارد که می‌توانند حاکی از تدوین و جمع‌آوری قرآن در عصر رسالت باشند.

استناد به قرآن

کلبِرگ قرآن را از این نظر پیرو گروه‌های دینی دیگر می‌پندارد که برای اثبات خود و ردّ مخالفان، آنها را متهم به تحریف می‌کنند. (Kohlberg, 2)

اما باید گفت تحریف منظور نظر قرآن، تحریف درون متنی کتاب مقدس است که اقتضای نگارش متأخر از زمان پیامبر این کتب است. (بلاغی، ۶۸/۴)

عهد عتیق از ۳۹ کتاب تشکیل شده است و در گستره‌ای به درازای ده قرن شکل گرفت. عهد جدید نیز در طی یک قرن و سالها پس از عروج عیسی(ع) نوشته شد. (طباطبایی، ۳۵۴/۲)

طرفداران نظریه تحریف قرآن هرگز نتوانستند به استناد متن (و به اصطلاح، ادلّه درون متنی) قرآن، سخنی به میان آورند. این موضوع نیز به لحاظ تاریخی قطعی است که قرآن موجود فی الجمله همان قرآن ارایه شده از سوی پیامبر اکرم(ص) است. پس چنین نبوده است که در مقطعی از تاریخ اسلام، قرآن مفقود شود، سپس کتابی همسان یا ناهمسان با آن تألیف گردد و میان مسلمانان رواج یابد.

واژگان و اصطلاحات مبهم و غیرقابل درک

به نظر کلبرگ واژگان و اصطلاحاتی در قرآن وجود دارد که نه تنها برای عالمان امروزی، بلکه برای پژوهشگران مسلمان قدیمی نیز مبهم و غیرقابل درک بود. تفاسیر و شروح بیشمار بر واژگان و عبارات قرآن اگر نگوییم حاکی از ندانستن محض است، نشانگر عدم قطعیت است. اصطلاحات یا عباراتی همچون: «جَزْبَةً عَنِ يَدٍ وَ هُمْ سَاغِرُونَ»، «ایلاف»، «الصمد»، «الحنیف»، «حروف مقطعه»، «ابابیل»، «سجیل»، «القارعة»، «کوثر» و... از جمله این فهرستند. کلبرگ به نقل از مایکل کوک در بیان علت این عدم قطعیت تفسیری، دو پاسخ ارائه می‌دهد:

- ۱- یا مطالب قرآن، تا چندین دهه بعد از [رحلت] پیامبر(ص) در قالب یک کتاب [مقدس] در دسترس نبود.
 - ۲- یا بسیاری از آنچه در قرآن آمده است، در زمان پیامبر(ص)، کهنه و قدیمی بود.
- (Kohlberg, 8-10)

در پاسخ به این شبهه باید گفت از نگاه یک شیعی که به حجیت اهل بیت(ع) اعتقاد دارد، معانی این کلمات واضح و روشن است، ضمن آنکه تفاوت نظرها می‌تواند به خاطر تفاوت در وضع لفظ واحد برای معانی متعدد باشد و در این صورت همه معانی درست باشد.

معنای لغوی غیر از استعمال لفظی است، مفهوم، غیر از مصداق است. علاوه بر آن آیا عدم درک معانی این لغات چه مشکلی می‌آفریند؟ آیا باید همه مسلمانان معانی و الفاظ قرآن را بدانند؟ در دیدگاه شیعه که اهل بیت را ثقل قرآن و مفسران واقعی آن می‌داند، این مشکل مرتفع است؛ زیرا آنان مبیین و مفسر وحی‌اند، همان‌گونه که پیامبر اکرم(ص) مبیین وحی است. علاوه بر آن بنابر فرموده امام علی(ع) «القرآن یفسره بَعْضُهُ»

بَعْضاً» (سید رضی، خطبه ۲۳۰)، با بکارگیری شیوه تفسیری قرآن به قرآن، بسیاری از این ابهامها برطرف می شود. اینکه چرا محققان مسلمان از همان اول، معنای این گونه واژگان را نمی دانستند، از آن جهت بوده که اساساً بنا نبوده که بدانند. آنان می دانستند که برای مثال حروف مقطعه رمز گونه‌اند و نباید درباره آن نظر بدهند. حال چگونه است که مایکل کوک جمع‌آوری دیر هنگام قرآن را نتیجه‌گیری می‌کند؟ آیا برای مثال اگر قرآن به نظر وی زودتر تدوین می‌شد، این چند واژه مبهم از ابهام خارج می‌شدند و همگان سر از معنای آنها در می‌آوردند؟

خاستگاه قرآن

کلبِرگ با استناد به پژوهش ونزبرو می‌گوید: «خاستگاه قرآن نه اسلام و نه شبه جزیره عربستان است. اعراب بعد از فتوحات، محیط فرهنگی فرقه‌گرایی را در بین النهرین یافتند و به تدریج شروع به اتخاذ و پذیرش آن و نیز سازگار کردن آن با محیط خود کردند. آنان در چنین وضعیتی قرآن را از میان چندین نوع منبع در طی فرآیندی که در آن وعاظ مردم پسند و قصه‌گویان نقش عمده‌ای داشتند، بوجود آوردند.» (Kohlberg, 11)

کلبِرگ برای اثبات این ادعا هیچ استنادی ارائه نمی‌کند. ظاهراً ادعای مذکور یا چیزی جز ذهنیت و برداشت شخص وی نیست و یا نتیجه قیاس قرآن با سایر متون مقدس یهودی - مسیحی از جهت تدوین و اصالت است.

فقه اسلامی

کلبِرگ به نقل از شاخ می‌گوید: «از قرن دوم هجری به بعد فقه اسلامی به طور شگفت‌انگیزی غیر قرآنی و گهگاه کاملاً ضد قرآنی می‌شد. با پژوهش‌های انجام شده توسط محققان در مورد احکام ارث، احکام بیوه زنان، سنگسار کردن زناکاران، حکم زن مطلقه در طی دوران عدّه و... روشن می‌شود که احکام قرآنی یا احکامی که به [حضرت] محمد(ص) منتسب هستند، نادیده انگاشته شده و یا هرگز اعمال نشدند. شاید جمع‌آوری دیر هنگام قرآن و اعمال گسترده رأی، از جمله دلایل احتمالی این پدیده باشد.» (ibid, 10-11)

همانگونه که می‌دانیم منابع فقه از نظر شیعه عبارت است از: قرآن، سنت، اجماع، عقل. قرآن بدون شک اولین منبع احکام و مقررات اسلام است. مسلمانان از صدر اسلام تاکنون، برای استنباط احکام اسلامی در درجه اول به قرآن رجوع کرده و می‌کنند. قرآن ناسخ و منسوخ دارد، عام و خاص، مطلق و مقید، مجمل و مبین و... دارد. گاهی منسوخ در قرآن و ناسخ آن در سنت است. (متقی هندی، ۴۲۱/۵)

خود قرآن حدیث پیامبر را معتبر شمرده: «...مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا...»؛ (الحشر، ۷)، «آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید)». شیعه معتقد است در اسلام برای هر موضوعی «حکمی» تعیین شده است. مجموعه این احکام را خداوند از طریق وحی در اختیار پیامبر(ص) گذاشت، پیامبر نیز تدریجاً بسیاری از این احکام را برحسب پیشآمدها و حوادث و احتیاجاتی که مسلمانان پیدا می‌کردند در اختیار مردم بطور عموم و در اختیار جمعی از خواص اصحابش می‌گذارد. ولی قسمت قابل توجهی از این احکام، باقی ماند که موجباتی برای ابلاغ آن در زمان پیامبر پیش نیامد یا واقعاً مورد ابتلا و نیاز مردم آن زمان نبود و یا مصالحی ایجاب می‌کرد که از نشر آنها در آن زمان خودداری شود. ولی پیامبر تمام این احکام را نزد اوصیاء خود به ودیعت نهاد.

خلط بین قرآن و احادیث نبوی

کلبرگ خلط بین قرآن و احادیث نبوی را نمونه‌ای از شک و شبهه آغازین بین این دو اصطلاح می‌داند. استناد وی به آخرین خطبه پیامبر یعنی خطبه حجه الوداع است که برخی عبارات آن (به نظر او) در قرآن یافت می‌شوند. (Kohlberg, 14)

باید گفت این چه استدلال سخیفی است؟ مگر پیامبر(ص) در خطبه‌هایش از آیات قرآن استفاده نمی‌کرد و مگر خطبه مذکور در آخرین روزهای عمر پیامبر انشاء نشده است؟ اسلوب و سبک آیات قرآن اصولاً با هر کلام دیگری متفاوت است. هر کلامی که ادعا می‌شود آیات قرآن است باید اوصاف ویژه قرآن نظیر فصاحت و بلاغت و... را در حد اعجاز دارا باشد. هر کس اندک آشنایی با آیات قرآن داشته باشد، اذعان می‌کند که جملات معصوم(ع) این ویژگی‌ها را ندارد.

حدیث قدسی

کلبرگ می‌گوید: «حدیث قدسی معماگونه بوده و از واژگانی تشکیل شده که خدا بیان کرده و بوسیله پیامبر (ص) رسانده شده، اما با این وجود در قرآن ثبت نشده است.» (ibid)

همانگونه که می‌دانیم حدیث قدسی عبارت است از حدیثی است که پیغمبر از خداوند اخبار کند؛ بدین گونه که معنا و مضمون آن بر قلب پیامبر القا می‌شود و پیغمبر با لفظ خود اداء می‌نماید. حدیث قدسی با آن که به خداوند انتساب پیدا می‌کند اما از نظر سبک و اسلوب و عنصر اعجاز، هرگز موقعیت آیات قرآن را ندارد. از این جهت حدیث قدسی فاقد خاصیت تحدی بوده و غالباً ماهیتی جز خبر واحد ندارد در صورتی که آیات قرآن از جهت سبک و اسلوب از خاصیت اعجاز بهره‌مند بوده و از حیث کثرت نقل نیز از قید تواتر برخوردار است. (مدیر شانه‌چی، ۱۴-۱۳)

روایت لحن

کلبرگ از انتساب حدیث لحن به پیامبر (ص) نتیجه می‌گیرد که این روایت گواهی است بر اینکه پیامبر (ص) بیشتر می‌خواست قرآن را به شکل یک قرائت شفاهی، همانند شعر شعراء باقی بگذارد. همانطور که این امر باعث تسهیل در امر اصلاح شعر می‌شود در مورد قرآن هم این گونه است. کلبرگ به نقل از ادموند بک می‌نویسد: «وجود اقوال و تعابیر مختلف از یک شعر منحصر به فرد، نه تنها نقیصه و عیب به شمار نمی‌آید، بلکه مطلوب و پسندیده بود و باعث تسهیل در امر اصلاح آن شعر می‌شد.» (Kohlberg, 15-16)

اولاً روایت لحن: «انی اری فیه لحناً...» منسوب به عثمان است نه پیامبر (ص). چون عثمان مصحف را دید گفت: در نگارش آن خطا می‌بینم، لیکن آن را تغیر ندهید، عرب زبانان خود در حین خواندن درست می‌خوانند. (راغب اصفهانی، ۴۳۶/۲)

ثانیاً چنین قیاسی، ادعایی بی‌دلیل است. آیا می‌توان چنین ادعایی را راجع به معجزه جاوید خاتم انبیاء که وسیله هدایت امت و نجات آنها از ضلالت است بیان کرد؟ بنابراین حدیث نقلین قرآن ثقل اکبر و هادی امت است. (حاکم نیشابوری، ۱۴۸/۳؛ هیثمی، ۱۶۳/۹؛ امینی، ۲۱/۱؛ صدوق، الخصال، ۶۵)

اگر چنین ثقلی قابل دستکاری و تغییر باشد به چه ضمانتی می‌تواند هادی امت باشد؟ درحالی که این کتاب برای هدایت مردم فرستاده شده است.

روایات جمع‌آوری قرآن

کلیبرگ می‌گوید: «دلیل آنکه چرا روایات، اتخاذ تصمیم بر جمع‌آوری قرآن را در زمان ابوبکر یعنی درست پس از رحلت پیامبر(ص) و نیز تدوین مصحف رسمی را طی خلافت عثمان بیان می‌کنند، این است که هرچه کتابت کامل متن به زمان وحی، نزدیک‌تر باشد، احتمال خطر تحریف کمتر است. ضمناً روش جمع‌آوری قرآن که در روایات مذکور بیان شده، عادتاً مستلزم وقوع تحریف است.» (Kohlberg, 2)

آیت‌الله خویی(ره) به تفاوت‌ها و تضادهای درونی این روایات پرداخته و تمام ۲۲ روایت وارده در این زمینه را بی‌اعتبار و ضمناً متعارض با احادیث جمع‌آوری و تدوین قرآن در زمان خود پیامبر می‌دانند. (خویی، ۲۴۸-۲۵۴)

آیات خود قرآن نیز دلالت بر این معنا دارد که قرآن در زمان حیات ایشان حداقل شکل منظم و جامعی به خود گرفته بود و سوره‌ها و آیاتش شخصیت حقوقی داشتند. (یونس، ۳۸؛ هود، ۱۳؛ البقره، ۲۳؛ التوبه، ۶۴، ۸۶، ۱۲۷ و...)

بهرحال دلایل و شواهد تاریخی فراوانی بیانگر گردآوری قرآن در عصر رسالت است، اما درباره کیفیت این امر رأیی همگانی نیست. این روایت‌ها و نصوص تاریخی آنقدر هست که شک در اصل تدوین در عصر حضرت رسول(ص) را از ریشه بزداید. مگر آنکه به هرگونه نقل تاریخی با نگاهی تردیدآمیز بنگریم و یا با خیال‌پروری، واقعیات را به طور واژگونه جلوه داده، که در آن صورت وقوع هیچ رخداد تاریخی را جز آن که با دیدگاه خاص هماهنگ باشد، نمی‌شود پذیرفت.

شخصیتهای تأثیرگذار در تحریف قرآن

کلیبرگ به نقل از دبرمر می‌گوید: «اندکی پس از پیامبر، اعراب که تجار زبردستی بودند و فاتحان بزرگی شده بودند، طی تنها چند سال، ثروت و قدرت عظیمی را گرد آوردند. در میان این رجال صاحب قدرت و ثروت، تعدادی در شخصیت خود، ویژگیهایی

را جمع کرده بودند که با آنها می‌توانستند، نقش تعیین کننده‌ای را در تدوین و جمع نهایی قرآن ایفاء کنند.

عبید الله بن زیاد نوه ابوسفیان تاجری ثروتمند و فاتحی قدرتمند بود. بنا به قول منشی وی، عبیدالله دو هزار حرف به مصحف افزود. (Kohlberg, 16-18)

باید از کلبیگ پرسید: عبیدالله در نیمه دوم قرن اول چطور می‌توانست در قرآن دخالت کند و دو هزار حرف به آن بیفزاید؟ کلبیگ با چنین مطلبی، می‌خواهد چه چیزی را اثبات کند، آیا جز ایجاد شک و شبهه در افراد قصد دیگری دارد؟

به عقیده کلبیگ یکی از شخصیت‌های تأثیرگذار در تحریف قرآن، حجاج بن یوسف فرماندار عراق در زمان عبدالملک مروان بود. او می‌گوید: «حجاج عمیقاً مشغول متن قرآن بود، قرائت‌های ناهمگون را تصحیح کرد و ترتیب و نظم برخی سوره‌ها و آیات را سامان داد. همچنین کلبیگ با نقل روایتی از ابن ابی داوود اظهار می‌دارد که حجاج ۱۲ مورد از حروف برخی کلمات قرآن را تغییر داد.» (ibid, 18-19)

این تغییر ادعا شده در قرآن افسانه‌ای بیش نیست، زیرا:

اولاً بررسی سند روایت مذکور نشان می‌دهد که ابن ابی داوود روایت مورد بحث را از طریق عبّاد بن صهیب بصری (م/ ۲۱۲ ق) از عوف بن ابی جمیله (م/ ۱۴۶ ق) نقل کرده است (ابن ابی داوود سجستانی، ۵۰-۴۹). عبّاد عادتاً نمی‌تواند راوی عوف به‌شمار آید و عالمان رجال‌شناس نیز وی را از راویان عوف محسوب نکرده‌اند. افزون بر این عبّاد در نزد رجال‌شناسان، ضعیف و روایتش متروک است. (مزی، ۴۲۷/۲۲)

ثانیاً در عصر حجاج ایجاد تغییرات در قرآن محال است؛ زیرا قرآن در آن عصر، در سینه‌ها و در کتابها، به صورت گسترده در آفاق منتشر شده بود، هرگز امکان جمع‌آوری و دست بردن در آن نبوده است، آن هم احترام و قداست ویژه قرآن نزد مسلمانان که نسبت به کوچکترین تغییر در آن حساسیت فوق‌العاده نشان می‌دادند.

ثالثاً اگر این تغییرات برای اصلاح خطای کاتبان وحی یا به هر دلیل دیگری صورت گرفته باشد، باید در مورد کلماتی که طبق روایات صحابه و تابعین حکایت از لحن و خطا در نگارش قرآن می‌کنند و سزاوارتر به تغییرند به کار رفته باشد در حالی که چنین نیست. (نجازادگان، ۹۷)

شیعه امامیه و تحریف قرآن

کلبرگ مطالعات قرآن پژوهان غربی درباره اصلت مصحف عثمانی از دیدگاه شیعه امامیه را به دو دسته تقسیم می‌کند:

نخست پژوهشهایی که مصحف عثمانی را از منظر امامیه بی‌پایه و اساس معرفی می‌کند. دوم مطالعاتی که نشان می‌دهد امامیه در اصلت مصحف عثمانی شکی ندارد. (Kohlberg, 24)

کلبرگ اظهار می‌دارد کتاب *فصل الخطاب* نوری طبرسی، روشمندترین تلاش و کوشش را به کار برده است تا نظریه تحریف مصحف عثمانی را اثبات کند. او ادامه می‌دهد که اگر بتوان کتاب سیاری را که نوری به طور گسترده مورد استفاده و استناد قرار داده کهن‌ترین تک‌نگاشتی دانست که اعتقاد امامیه به تحریف قرآن را تأیید می‌کند، کتاب نوری آخرین است. (ibid, 29-30)

به عقیده کلبرگ عصر پایان دوران ائمه و کم‌توجهی به اخبار فراعقلی و عوامل دیگر باعث شد تا فقیهان امامیه در پی آشتی با عقاید اهل سنت باشند. اعتقاد به تحریف قرآن دیگر برایشان قائل دفاع نبود. (ibid, 24-25)

باید گفت این تغییر در دیدگاه‌های امامیه نبود، بلکه آغاز دوره جدید در این عرصه است که باید آن را دوره «نقد و نظر» نامید. شیخ صدوق به تأویل و علاج احادیث تحریف‌نا پرداخت و با صراحت ضمن گواهی خود و سایر امامیه بر سلامت قرآن از تحریف می‌گوید: «هرکس بگوید ما امامیه قرآن را بیشتر از این مقدار موجود می‌دانیم، دروغ‌گوست». (صدوق، رساله فی الاعتقادات، ۸۵)

کلبرگ مدعی است روایات فراوانی در منابع امامیه وجود دارند که بیانگر تحریفند. (Kohlberg, 25)

علامه عسکری با بررسی دقیق و موشکافانه، جعلی بودن اکثر این روایات را اثبات کرده است. تعداد زیادی از روایات مذکور از روایات منتقل شده به منابع امامیه محسوب می‌گردند که با ردیابی مسیر تاریخی پیدایش آنها سر از منابع اهل سنت درمی‌آورند. (عسکری، ۴۰۰/۳-۵۰۰)

افزون بر این، مطالب روایات مورد بحث با توجه به قرائن درونی و بیرونی آنها درباره مطالب تفسیری، ذکر مصادیق، بیان شأن نزول، وحی غیر قرآنی و تحریف معنایی

می‌باشند. (کلینی، ۳۹/۱؛ مجلسی، ۳۵۹/۷۵، ۳۰/۱۹؛ فیض کاشانی، ۲۶۴/۲؛ خویی، ۲۴۸-۲۴۹؛ عیاشی، ۱۳/۱؛ بلاغی، ۲۷/۱)

باید توجه داشت در آغاز، روایات بیانگر تحریف، جعلیاتی بوده که در بین اهل سنت وضع گردید و سپس همین روایات توسط غلات به منابع حدیثی امامیه راه یافت، غلاتی مانند: احمد بن محمد سیاری، محمد بن حسن مهجور، فضل بن عمر بن جمیل، یونس بن ظبیان و... همواره باید این نکته را در نظر داشت که آوردن احادیث تحریف نما در کتب حدیثی نشانه اعتقاد صاحبان آن کتب به محتوای آنها نیست.

نتیجه‌گیری

ادعای کلبرگ بر تحریف قرآن با استناد به عدم جمع قرآن در عصر پیامبر(ص) قابل دفاع به نظر نمی‌رسد. اهتمام بی‌پایان مسلمانان و توجه و رغبت فراوان آنان به امر قرآن بیانگر گردآوری قرآن در عصر رسالت است. مستند این ادعا دلایل عقلی، شواهد تاریخی و مستندات روایی است.

اخبار تحریف که به زعم کلبرگ، فراوان در منابع امامیه به چشم می‌خورد چیزی جز روایات ساختگی نیست که تعداد زیادی از آنها منتقل شده از منابع اهل سنت هستند. مضاف بر آن که مطالب این روایات با توجه به قرائن درونی و بیرونی آنها درباره مطالب تفسیری، بیان شأن نزول، وحی غیر قرآنی و تحریف معنایی است.

کتابشناسی

۱. قرآن مجید.
۲. ابن ابی الحدید، عزالدین، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، نشر کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، بی تا.
۳. ابن ابی داود سجستانی، عبدالله، کتاب المصاحف، دمشق، دارالتکوین للنشر والتوزیع، ۲۰۰۴ م.
۴. ابن اثیر، عزالدین، اسد الغابة فی معرفة الصحابه، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ ق.
۵. ابن الجزری، ابوالخیر، النشر فی القرائات العشر، تصحیح: علی محمد الصّباع، تهران، کتاب فروشی جعفری، بی تا.

٦. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، *الاصابة في تمييز الصحابة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
٧. ابن حنبل، احمد، *المسند*، تصحیح: احمد محمد شاکر، بیروت، مکتبه التراث الاسلامی، بی تا.
٨. ابن طاووس، علی، *سعد السعود*، قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۳ ش.
٩. ابن هشام، محمد، *السيرة النبویه*، تحقیق: مصطفی سقا، بیروت، دار القلم، بی تا.
١٠. ابو داود سجستانی، سلیمان بن أشعث، *سنن / بی داود*، بیروت، المکتبه العصریة، بی تا.
١١. أشیقر، محمد علی، *لمحات من تاریخ القرآن*، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ ق.
١٢. أمینی نجفی، احمد، *الغدير في الكتاب والسنة والأدب*، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۳۸۷ ق.
١٣. باقلانی، ابوبکر، *نکت الانتصار لنقل القرآن*، اسکندریه، منشأة المعارف، بی تا.
١٤. بخاری، محمد بن اسماعیل، *صحيح بخاری*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
١٥. بلاغی، محمد جواد، *آلاء الرحمن في تفسير القرآن*، قم، مکتبه الوجدانی، بی تا.
١٦. ترمذی، ابو عبدالله محمد، *نوادرا لأصول في معرفة احاديث الرسول*، مدینه، مکتبه العلمیة، بی تا.
١٧. جعفریان، رسول، *القرآن و دعاوی التحریف*، بیروت، دارالثقلین، ۱۴۱۵ ق.
١٨. حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، *المستدرک علی الصحیحین*، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
١٩. حرّ عاملی، محمد بن حسن، *تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۲ ق.
٢٠. خویی، ابوالقاسم، *البيان في تفسير القرآن*، قم، دارالثقلین، ۱۳۶۴ ش.
٢١. دارمی سمرقندی، عبدالله بن عبدالرحمن، *سنن الدارمی*، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
٢٢. دروزه، محمد عزه، *القرآن المجید*، بیروت، المطبعة العصریة، بی تا.
٢٣. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *محاضرات الأدباء و محاورات الشعراء و البلغاء*، بیروت، بی تا، بی تا.
٢٤. رامیار، محمود، *تاریخ قرآن*، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۹ ش.
٢٥. زرقانی، عبدالعظیم، *مناهل العرفان*، بیروت، مؤسسة تاریخ العربی، ۱۴۱۲ ق.
٢٦. زرکشی، بدرالدین، *البرهان في علوم القرآن*، بی جا، دار احیاء الکتب العربیة، ۱۳۷۶ ق.
٢٧. زنجانی، ابو عبدالله، *تاریخ القرآن*، تهران، منظمة الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
٢٨. سید رضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغه*، بی تا.
٢٩. سیوطی، جلال الدین، *الاتقان في علوم القرآن*، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۲۱ ق.
٣٠. شبّر، عبدالله، *تفسير القرآن الکریم*، قم، دار الهجرة، بی تا.
٣١. شریعتی، محمد تقی، *تفسير نوین*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی تا.
٣٢. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، *الخصال*، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۰ ق.

٣٣. همو، رسالة في الاعتقادات، تصحيح: عصام عبدالسيد، قم، المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، ١٤١٣ ق.
٣٤. طباطبائي، محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامي جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ١٤١٧ ق.
٣٥. طبرسي، فضل بن حسن، مجمع البيان لعلوم القرآن، بيروت، دار المعرفة، ١٤٠٦ ق.
٣٦. عاملي، جعفر مرتضى، حقائق هامة حول القرآن الكريم، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، بي تا.
٣٧. عسگری، مرتضى، القرآن الكريم و روايات المدرستين، بيروت، شركة التوحيد للنشر، ١٤١٧ ق.
٣٨. علي الصغير، محمد حسين، تاريخ القرآن، بيروت، دار المورخ العربي، ١٤٢٠ ق.
٣٩. عياشي، محمد بن مسعود، كتاب التفسير (تفسير العياشي)، تصحيح: رسولي محلاتي، طهران، بي نا، بي تا.
٤٠. فيض كاشاني، محمد بن محسن، المحجة البيضاء في تهذيب الاحياء، قم، دفتر انتشارات اسلامي، بي تا.
٤١. كاشاني، ملا فتح الله، منهج الصادقين، تهران، كتابفروشي اسلاميه، ١٣٤٦ ش.
٤٢. كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ١٣٤٨ ق.
٤٣. متقي هندی، علاء الدين، كنز العمال في سنن الأقوال و الأفعال، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤٠٥ ق.
٤٤. مجلسي، محمد باقر، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، تهران، المكتبة الاسلاميه، ١٣٦٢ ش.
٤٥. مدير شانه چي، كاظم، علم الحديث و دراية الحديث، قم دفتر انتشارات اسلامي، ١٣٧٣ ش.
٤٦. مزّي، جمال الدين، تهذيب الكمال، تحقيق: دكتور بشار عواد، بي جا، بي نا، ١٤١٣ ق.
٤٧. معرفت، محمد هادي، التمهيد في علوم القرآن، قم، مؤسسه النشر الاسلامي، ١٤١٥ ق.
٤٨. موسوي، شرف الدين، اجوبه مسائل جار الله، قم، المجمع العالمي لأهل البيت، ١٤١٦ ق.
٤٩. ميرمحمدی، ابوالفضل، بحوث في تاريخ القرآن و علومه، بيروت، دارالتعارف للمطبوعات، ١٤٠٠ ق.
٥٠. نجار زادگان، فتح الله، سلامة القرآن من التحريف، قم، انتشارات پیام آزادي، ١٤٢٠ ق.
٥١. هلوي، محمد يوسف، حياة الصحابة، قاهره، دارالنشر للطباعة، ١٣٨٩ ق.
٥٢. هيثمی، علي بن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بيروت، دارالكتاب العربي، ١٤٠٢ ق.
53. Kohlberg, Etan and Mohammad Ali Amir-Moezzi, *Revelation and Falsification the Kitāb al-qirā'āt of Ahmad b. muhammad al-sayyārī*, Leiden, Brill, 2009.

